

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«فلو جمع بين المتنافيين، بأن قال: «اشتريت هذا لفلان بدرهم في ذمتي» أو «اشتريت هذا لنفسي بدرهم في ذمة فلان» ففي الأول يحتمل البطلان؛ لأنه في حكم شراء شيء للغير بعين ماله.....»

### احكام صور جمع بين متنافيين

بحث به این قسمت رسید که اگر فضولی در متن عقد، جمع بین متنافیین کند، که این را مرحوم شیخ (ره) فرموده: دو صورت دارد؛ یک صورت این است که می‌گوید: «اشتریت هذا لفلان»، یعنی شراء را برای غیر قرار می‌دهد اما می‌گوید: «بدرهم في ذمتي»، این مال را برای فلانی به یک درهم خریدم، که آن یک درهم بر ذمه خودم باشد. معامله را برای غیر واقع می‌کند، اما ثمن معامله را در ذمه خودش قرار می‌دهد، که این از مصادیق جمع بین المتنافیین است، چون اگر معامله برای غیر است، پولش را هم غیر باید بدهد و اگر پول را در ذمه خودش قرار داده، پس معامله هم باید برای خودش واقع شود.

### حكم صورت اول

مرحوم شیخ (ره) فرموده: در اینجا دو احتمال می‌دهیم؛ یک احتمال این است بگوییم: این معامله باطل است، که دلایلش این است که این هم مانند جایی است که انسان چیزی را با مال معین خودش برای غیر بخرد. چطور اگر با مال معین خودش چیزی را برای دیگری بخرد اقتضای بطلان دارد، اینجا هم همین طور است و درست است که ثمن عنوان کلی در ذمه را دارد، ولی این هم شبیه ثمن معین خارجی است.

احتمال دوم این است که بگوییم: معامله صحیح است، اما احد القیدین را الغاء کنیم، یعنی یا قید لفلان را الغاء کنیم، یعنی معامله برای خودش واقع شود و یا این قید را باقی گذاشته و قید دوم، یعنی في ذمتي را الغاء کنیم، یعنی این معامله وقتی برای فلانی واقع می‌شود، ثمنش هم بر ذمه همان شخص قرار می‌گیرد.

### حكم صورت دوم

صورت دوم جمع بین متنافیین عکس صورت اول است، یعنی می‌گوید: «اشتریت هذا لنفسی»، معامله را برای خودش واقع می‌کند، اما می‌گوید: «بدرهم في ذمة»، پولش یک درهم کلی است که در ذمه فلانی باشد.

مرحوم شیخ(ره) در اینجا هم دو احتمال داده، اما دیگر در این مورد، احتمال بطلان نداده‌اند.

فرموده: یک احتمال این است که بگوییم: این معامله برای غیر واقع می‌شود، در صورتی که اجازه کند، منتها روی همان مبنایی که سابقاً در بیع فضولی لنفسه بیان کردیم، که در صورتی که کسی مال دیگری را برای خودش بفروشد، اگر مالک آمد اجازه کرد، این معامله برای مالک واقع می‌شود.

شیخ فرموده: برای این که معاوضه حقیقیه تحقق پیدا کند، باید بگوییم: این فروشنده اعتقاداً، بر مالکیت خودش نسبت به این مال بنا گذاشته است، یعنی جاهل مرکب بوده و خیال می‌کرده که مال خودش است، لذا معامله را برای خودش قرار داده، اما بعد معلوم می‌شود که مال، مال خودش نبوده، که اشکالی هم ندارد و قصد معاوضه حقیقیه با همین بنا محقق می‌شود.

وقتی بنا می‌گذارد که این مال، مال خودش است؛ حال چه اعتقاداً و از روی جهل مرکب و یا عدواناً مثل غاصب، که با این که می‌داند مال خودش نیست، اما خودش را قائم مقام مالک اصلی می‌داند و مالکیت را ادعا می‌کند، که همین مقدار در تحقق معاوضه حقیقیه کفایت می‌کند.

مرحوم شیخ(ره) فرموده: این مطلبی را که در مال معین خارجی بود، در ما نحن فیه هم که این شخص معامله را برای خودش واقع می‌کند، منتها ثمن معامله را که یک درهم کلی است، در ذمه غیر قرار می‌دهد، بگوییم: در اینجا معاوضه حقیقیه محقق می‌شود، یعنی خودش را مالک آن یک درهم می‌داند، حال اگر مالک واقعی یک درهم، معامله را اجازه کرد، این معامله برای او واقع می‌شود.

در احتمال دوم شیخ(ره) فرموده: قید اول را نگه داشته و قید دوم را الغاء کنیم، یعنی این که گفته: «اشتریت هذا لنفسي»، این لنفسي را نگه داریم و از این به بعد، هر قیدی را که با این قید اول منافات دارد الغاء کنیم.

مثلاً گفته: «اشتریت هذا لنفسي بدرهم في ذمة غير»، چون این «في ذمة غير»، با لنفسي منافات دارد، این را حذف کنیم، که نتیجه این می‌شود که معامله برای خودش واقع می‌شود.

نتیجه احتمال اول این می‌شود که اگر اجازه کند، معامله برای غیر واقع می‌شود، اما نتیجه احتمال دوم این است که معامله برای خودش واقع می‌شود.

شیخ(ره) این احتمال دوم را روی این قاعده بیان کرده که اگر متکلم، کلامی را گفت و بعد در کلامش، کلماتی که منافی با کلمات قبلی بود آورد، آن قیود منافی را باید از بین ببریم.

اما چون ایشان در این باره به آن اطمینان فقهی نرسیده، فرموده: «و المسألة تحتاج الي تأمل»، مساله نیاز به تأمل دارد. وجه تأملش هم این است که فرقی نمی‌کند، اگر متکلم کلامی را گفت، که کلام اول، منافات با کلام دوم داشته، هر کدام را که بخواهد، می‌تواند الغاء کند. ترجیحی در بین نیست و اگر کلام متکلم مشتمل بر متنافیین بود، مرجحی نداریم که یکی را نگه داشته و دیگری را الغاء کنیم و هر کدام صلاحیت برای الغای دیگری را دارد.

لذا فرموده: مساله نیاز به تأمل دارد و یک نظر قطعی و اطمینانی در اینجا ارائه نداده‌اند.

## تطبيق عبارت

«فلو جمع بين المتنافيين»، اگر جمع بين متنافيين کند، «بأن قال: «اشتریت هذا لفلان بدرهم في ذمتي»»، این را خریدم برای فلانی، یعنی معامله را برای دیگری قرار دادم، اما به یک درهم در ذمه خودم، «أو «اشتریت هذا لنفسی بدرهم في ذمة فلان»»، یا این را خریدم برای خودم، اما درهم در ذمه دیگری باشد، «ففي الأوّل يحتمل البطلان لأنّه في حكم شراء شيء للغير بعين ماله»، در اولی احتمال بطلان داده می‌شود، چون این بغير ماله نیست، بلکه بعین ماله است، که این در حکم شراء شیئی برای غیر، با مال معین خودش است، که مرحوم شیخ(ره) هم قبلاً این را بیان کرده و فرموده: اجماع داریم که این باطل است و اینجا هم که ثمن در ذمه است، همین طور محکوم به بطلان است.

«و يحتمل إلغاء أحد القيدین و تصحيح المعاملة لنفسه أو للغير»، احتمال دوم این است که احد القیدین را الغاء کرده و معامله را تصحيح کنیم، یا لنفسه، که در صورتی است که قید لفلان را حذف کنیم، و یا للغير، که در صورتی است که قید في ذمتي را حذف کنیم.

«و في الثاني يحتمل كونه من قبيل شرائه لنفسه بعين مال الغير فيقع للغير بعد إجازته»، در مثال دوم عرض کردیم که شیخ(ره) دیگر احتمال بطلان را نداده و فرموده: این از قبیل جایی است که انسان با مال و پول معین دیگری، چیزی را برای خودش می‌خرد، که قبلاً گفتیم: این اشکالی ندارد و نتیجه‌اش این می‌شود که بعد از اجازه غیر، شراء برای غیر واقع می‌شود، «لكن بعد تصحيح المعاوضة بالبناء على التملك في ذمة الغير اعتقاداً»، اما بعد از این که معاوضه را تصحيح کنیم به این که بناء بر تملك در ذمه غیر بگذاریم، یعنی آنچه را که در ذمه غیر است، یعنی آن یک درهم را اعتقاداً تملك می‌کند.

## یک نکته مهم فقهی

در جایی که مال معین خارجی بود و انسان چیزی را با پول معین خارجی دیگری، برای خودش خرید، شیخ(ره) فرموده: در اینجا می‌تواند بنا را اعتقاداً بر تملك گذارد، یعنی خیال می‌کرده این پول معین برای خودش است و جاهل مرکب بوده و یا عدواناً و ادعائاً بنا گذارد، یعنی غاصب است اما خودش را ادعائاً مالک می‌داند.

بعبارة اخري در جایی که مال معین خارجی غیر است، نسبت به آن، هم جهل مرکب و هم غصب امکان دارد، اما در مافی الذمه جهل مرکب راه دارد، اما شیخ خواسته بفرماید: در مافی الذمه ادعا و غصب راه ندارد و غصب مربوط به مال معین خارجی است و این که ایشان فقط اعتقاداً را گفته: برای این است که بفرماید: لا ادعاء و عدواناً، چون اگر ادعاء و عدواناً بخواهد باشد، معنایش این است که غصب نسبت به مافی الذمه دیگری هم راه داشته باشد، در حالی که از نظر فقهی و از نظر مرحوم شیخ(ره) این تصویر ندارد.

«و يحتمل الصحة بإلغاء قيد «ذمة الغير»»، احتمال دوم این است که بگوییم: صحت دارد، یعنی بگوییم «معامله برای خودش صحیح است و قید دوم را که می‌گوید: «في ذمة فلان»، الغاء می‌کنیم.

«لأنّ تقييد الشراء أوّلاً بكونه لنفسه يوجب إلغاء ما ينافيه من إضافة الذمة إلى الغير»، چون این که می‌گوید: «اشتریت هذا لنفسی»، این موجب الغاء آن قید دوم است، که منافات با قید اول دارد.

«و المسألة تحتاج إلى تأمل»، که وجه تامل را هم عرض کردیم.

## کلام مرحوم علامه(ره) در ما نحن فيه

در اینجا مرحوم شیخ(ره) کلامی از مرحوم علامه(ره) نقل کرده و وجه نقلش هم این است که کلام علامه(ره) مخالف نظریه خودشان است.

مرحوم علامه ابتداءً فرموده: فضولي همان طوري که در مال معين تصوير و تحقق دارد، نسبت به ما في الذمه غير هم راه دارد، اما در حکم مافي الذمه فرموده‌اند: اگر انسان در ذمه غير مالي را خريد و غير هم اجازه کرد، اين معامله براي غير واقع مي‌شود، اما اگر رد کرد، معامله براي خود فضولي واقع مي‌شود و نفرومده: معامله باطل است.

در اين جا دو مطلب را فرموده‌اند: يکي اين که معامله براي فضولي مشتري واقع مي‌شود و ديگري اين که اين وقوع هم، وقوع واقعي است و اين از تعليلي که در عبارت مرحوم علامه(ره) آمده استفاده مي‌شود که اين وقوع، وقوع واقعي است.

بعد مرحوم شيخ(ره) فرموده: ظاهر عبارت علامه(ره) اين است که نه تنها اين فتواي خود ايشان است، بلکه اجماعي هم هست، چون فرموده: «قال علمائنا»، علماي اماميه اين را مي‌گويند که: اگر غير اجازه کند، براي غير واقع مي‌شود، اما اگر رد کند براي خود فضولي واقع مي‌شود.

بعد مرحوم شيخ(ره) کلام ايشان را مورد مناقشه و اشکال قرار داده فرموده‌اند: اين که مي‌گويد: فضولي در ذمه خودش، اما براي ديگري مالي را بخرد، دو نوع تصوير دارد.

حال قبل از اين که اشکال شيخ(ره) را بيان کنيم، عبارت مرحوم علامه(ره) در تفسير و در معنايش احتمالاتي وجود دارد، که شيخ(ره) بر طبق يک احتمال و برداشتي که از کلام علامه(ره) داشته، اين اشکال را بيان مي‌کنند. لذا مناسب است که اول کلام علامه را بخوانيم و بعد اشکال شيخ را بيان کنيم.

## تطبيق عبارت

«ثم إنه قال في التذكرة: لو اشترى فضولياً»، اگر فضولياً شيئي را بخرد، «فإن كان بعين مال الغير»، اگر اين پول معين، مال غير است، «فالاخلاف في البطلان والوقف على الإجازة»، اختلاف است که اين معامله باطل است و يا موقوف بر اجازه است، خلاف يعني خلاف معهود در بيع که فقهاء در بيع فضولي دارند که آیا باطل است يا صحيح و موقوف بر اجازه؟ که همان خلاف در شراء فضولي هم جريان دارد.

بعد فرموده: «إلا أن أبا حنيفة قال: يقع للمشتري بكلّ حال»، ابوحنيفه گفته: اینجا معامله براي مشتري واقع مي‌شود، «لكل حال»، يعني چه آن مشتري که مالک ثمن است، اجازه دهد و چه اجازه ندهد و اين فتواي ابوحنيفه فقط در شراء فضولي است.

«وإن كان في الذمة لغيره وأطلق اللفظ»، يعني و ان كان اين اشتراء در ذمه براي او باشد، که اين عبارت مرحوم علامه(ره) سه معنا برايش شده: «و ان كان في الذمه لغيره»، يک معنا اين است که في الذمه يعني در ذمه خود مباشر و فضولي و «لغيره» را هم متعلق «لاشتراء» بگيريم، يعني اشتراء براي غير است، اما ثمنش را در ذمه خودش قرار داده، که مرحوم شيخ انصاري(ره) عبارت را اين چنين معنا کرده و اشکال کرده‌اند

احتمال دوم که مرحوم ايرواني(ره) در حاشيه داده اين است که اين «لغيره» را صفت ذمه و ظرف را ظرف مستقر قرار دهيم،

يعني مالي را فضولي مي‌خرد، ثمنش در ذمه غير است، که طبق این احتمال اصلاً براي آن اشکال شيخ(ره) که بعداً مي‌خوانيم، مجالي نيست، ذمه يعني ذمه غير و لغيره عنوان صفتيت براي ذمه را دارد.

احتمال سومي هم هست که «و ان كان في الذمه»، يعني مطلق، نه مقيد به ذمه خودش و نه مقيد به ذمه غير، که مرحوم سيد يزدي(ره) در حاشيه این احتمال سوم را داده است.

اما چون مي‌خواهيم اشکال شيخ(ره) را مطرح کنيم، بايد طبق معنای ایشان عبارت را معنا کنيم، «و إن كان في الذمة»، يعني اگر چه ثمن در ذمه فضولي قرار گيرد، اما شراء براي غير باشد، «و اطلق اللفظ»، از نظر لفظ هم مطلق باشد، يعني این که فقط قصدش باشد، که شراء براي غير مي‌کند و لفظ را مقيد به این که براي غير باشد نياورده است، مثلاً اينطور بگويد که: «اشتریت هذا بدرهم في ذمتي»، اما قصدش این باشد که این شراء براي غير است، «و اطلق اللفظ»، يعني لفظ این شراء را مقيد نکند که براي غير است.

اما نظر علامه این است که «قال علماءنا: يقف على الإجازة»، این متوقف بر اجازه است، «فإن أجاز صحّ و لزمه أداء الثمن»، اگر اجازه داد، صحيح است و بايد ثمن را ادا کند، اما آنچه شاهد شيخ(ره) است، عبارت علامه(ره) در این قسمت است، «و إن ردّ نفذ عن المباشر»، اگر غير رد کرد، علامه نمي‌گويد که: معامله باطل است، بلکه مي‌گويد: معامله براي خود فضولي مباشر واقع مي‌شود و بعد فرموده: «و به قال الشافعي في القديم و أحمد»، به همین نظر شافعي در قول قديمش، - چون شافعي دو کتاب در فتاواي فقهيه‌اش دارد، يکي قديم و ديگري جديد، که در کتاب قديمش، که اسمش هم قديم است، این فتوا را دارد - و احمد که از ديگر علمای اهل سنت است، همین را قايل شده‌اند.

بعد علامه(ره) يکي يکي تحليل آورده و گفته: «و إنما يصحّ الشراء لأنّه تصرف في ذمّته لا في مال غيره»، اولاً این معامله صحيح است، چون تصرف در ذمه غير کرده و نه در مال غير.

اگر «و ان كان في الذمه...» را طبق معنای شيخ(ره) معنا کنيم، این «لانه»، تصرف در ذمه خودش است، اگر طبق آن معنای ايرواني معنا کنيم، که ذمه يعني ذمه غير، این لانه تصرف در ذمه غير است و این عبارت هم فرق پيدا مي‌کند.

علامه(ره) خواسته بگويد: اگر در مال معين غير تصرف مي‌کرد، شراء باطل بود، این که با پول معين غير، چيزي را براي خودم بخرم، باطل است، اما در اینجا در ذمه غير يا در ذمه خودش تصرف کرده، «و إنما وقف على الإجازة لأنّه عقد الشراء له»، اجازه لازم دارد، چون شراء براي غير منعقد شده است.

«فإن أجاز لزمه و إن ردّه لزم من اشتراه»، اگر غير شراء را اجازه داد، براي غير لازم است، يعني بايد ثمن را بپردازد، اما اگر غير شراء را رد کرد، کسي که خریده، يعني خود فضولي مباشر، بايد این یک درهم را بپردازد.

«و لا فرق بين أن ينقد من مال الغير أو لا»، در بعضي از نسخ «ينفذ» و يا «ينفذ» باب افعال آمده، که هر دو صحيح است، منتها ينقد بهتر است، ينقد يعني آن کلي را نقد و معينش کند و اگر ينفذ باشد، يعني ثمن را انفاذ کند يعني محققش کند.

«و قال أبو حنيفة: يقع عن المباشر، و هو جديد للشافعي، انتهى.» ابوحنيفه اصلاً به طور کلي گفته: چه آن غير اجازه کند و چه رد کند، از مباشر واقع مي‌شود. و این فتواي متأخر شافعي است که در کتاب جديدش آمده است.

## نقد و بررسی کلام علامه(ره)

شیخ(ره) فرموده: ظاهر کلام علامه اولاً این است که علمای امامیه اجماع دارند، که اگر غیر رد کرد، معامله برای مشتری واقع می‌شود، که این اتفاق را از کجا آورده است.

نکته ی دوم این است که فرموده: واقعا برای مشتری فضولي واقع می‌شود، یعنی این معامله واقعا برای این فضولي هست نه ظاهرا، «کما یشهر به تعليله بقوله لانه تصرف في ذمته»، این که می‌گوید: در ذمه خودش تصرف کرده، «لا في مال الغير» و نه در ذمه دیگری .

در عبارت علامه(ره)، از دو قرینه می‌توانیم استفاده کنیم که معامله واقعا برای فضولي واقع می‌شود؛ یک قرینه، قرینه ی مقابله است، که در جایی که غیر اجازه داد، معامله واقعا برای غیر واقع می‌شود، پس آنجایی هم که غیر رد کرده، معامله باید واقعا برای فضولي واقع شود

قرینه دوم هم همین است که شیخ(ره) فرموده: که در در ذمه ی خودش تصرف کرده، چون طبق معنای شیخ، «لانه تصرف في ذمته»، یعنی ذمه خودش و حال که در ذمه خودش تصرف کرده، پس معامله باید برای خودش واقع شود.

از اینجا شروع به اشکال کرده، که قبلاً به نحو اجمال اشاره کردیم که در جایی که برای غیر معامله می‌کند، اما ثمن بر ذمه خودش است، تطبیقش بر قواعد مشکل است، چون این که مال و ثمن را در ذمه خودش قرار داده، دو احتمال دارد؛ یا بالاصاله قرار داده، یعنی نه به عنوان این که نایب غیر است، پس آنچه که در ذمه‌اش است، مثل مال معین خارجی است و در جایی که مال معین خودش را برای دیگری بفروشد، باطل است

اگر نیتش را معتبر بدانیم یعنی همین که قصد غیر را کرده، بگوییم: حال که قصد غیر کرده این نیت معتبر است، که در این صورت اعتبار نیت همان و بطلان همان، چون آنچه که عوض مال من است، نمی‌شود قهراً در ملک غیر قرار گیرد.

اما وجه دوم این است که بگوییم: این صحیح است و معامله اگر نیت، الغاء شود، برای خودش واقع می‌شود، یعنی اینکه قصد کرده معامله برای غیر باشد، این قصدش را الغاء کنیم، بنا بر این که وقتی انسان معامله‌ای می‌کند، معامله برای مالک عین است، یعنی وقتی گفتیم: این مال را در مقابل این شیء فروختم، یعنی این شیء داخل در ملک مالک عین می‌شود و قهراً برای مالک عین واقع می‌شود، ولو این که خلاف آن را نیت کند.

لذا شیخ(ره) فرموده: اگر بالاصاله در ذمه خودش قرار داده، دو راه بیشتر ندارد؛ یا معامله باطل است و یا برای خودش صحیح است، اما این که بگوییم: اگر دیگری اجازه کرد، برای او واقع می‌شود و اگر رد کرد، برای مشتری، وجهی ندارد.

احتمال دوم این که بگوییم: اگر مال را در ذمه خودش قرار داده، اما خودش را به نحو فضولي نائب از غیر قرار داده، چند اشکال دارد؛

اولاً در این که این جهت صحیح است یا نه؟ در جایی که این را در ذمه خودم گرفتم و لکن به عنوان این که فضولا خودم را نائب از دیگری قرار دادم، اگر بگوییم که: این مثل جایی است که در ذمه غیر خریده، بحثی ندارد، اما اگر گفتیم: به آن رجوع نمی‌کند، آیا می‌تواند در این جهت چیزی را در ذمه‌اش قرار داده و خودش را نائب از غیر قرار دهد؟ این اصلاً مشکل است، اگر نگوییم این لغو است، اما واقعا بر می‌گردد به این که در ذمه غیر می‌خرد و معامله صحیح است. اما اگر به این مطلب که شراء در ذمه

غير باشد، برنگردد اصلا مشكل و باطل است.

و ثانيا با قطع نظر از اين اشكال، اگر غير معامله و نيابت را رد كرد، اين معامله بايد فاسد باشد، پس چرا گفته ايد: اگر رد كرد بايد براي مباشر واقع شود؟

بله اگر مباشر نتوانست بر بايع اصيل اثبات كند، لازم است كه ثمن را بدهد، اما نه واقعا، بلكه في ظاهر الشريعه، كه قبلا گفتيم كه: اگر منازعه كردند، معامله براي فضولي واقع مي شود، البته بعد از اين كه بايع هم قسم ياد كند.

اما اگر بگويم: معامله واقعا محقق مي شود، مردد بين فضولي و آن كسي است كه او را قصد كرده، كه «دون التزامه خراط القتاد»، يعني اين اثباتش خيلي مشكل است.

البته ممكن است بگويم: علامه (ره) نمي خواسته بگويد: واقعا براي مباشر واقع مي شود، بلكه ظاهرا واقع مي شود، اما اين توجيه بعيد است، چون گفتيم: با آن تحليل «لانه تصرف في ذمته» سازگاري ندارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ